

دربچه

سیم و سرمه، نور و نوا و المانهایش...
روایت عشق شرقی
ابراهیم طلعی‌نژاد

● این روزها نمایش «سیم و سرمه» به نویسندگی و کارگردانی روزبه حسینی در سالن سایه تئاتر شهر روی صحنه رفت؛ نمایشی با محوریت عشق با رویکردی فلسفی از نوع شرقی، با استفاده از تقابل‌های موجود در جامعه معاصر. مردی مطرب و اهل طرب که گروهی را برای مجالس شادی در محافل همراهی و به نوعی مدیریت می‌کرده است و در نمایش‌های روحضی نیز مشارکت داشته، در دهه‌های پیش کودکی را به فرزندخواندگی قبول می‌کند. مرد که عاشق دختر آواره‌خوان در همسایگی بوده (خاتون سرمه‌به‌چشم)، اما این عشق به وصل نمی‌انجامد و حالا پسر آن کودک که مرد به فرزندخواندگی پذیرفته است، بعد از سه‌سال‌ها قصه عشق آقاچان خود را بازگو می‌کند. نویسنده و کارگردان با استفاده از موضوع عشق و موسیقی و شرایط اجتماعی و رفتارهای انسان‌های داستان، جنبه‌های فلسفه شرقی و گاهی غربی را در ترسیم آنچه عشق به‌واسطه درک انسانی در او ببینار می‌کند به قلم آورده و با کارگردانی در فضایی همسو با این تعاریف سعی در ایجاد فضا و موقعیت‌های نمایشی روی صحنه دارد، هرچند این سعی گاهی به نمر نمی‌نشیند و لایه‌های درون‌متنی و فلسفی راهی را روی صحنه و رخدادهای آن برای درگیرکردن مخاطب نمی‌یابد، اما تفکر و هسته اصلی داستان در نمایش قابل درک و توان‌بازنمایی صحنه‌ای دارد.در ابتدای نمایش مرد راوی (نوه آقاچان) در شمالیل انسان از پله‌های فرود می‌آید تا نمایش را آغاز کند که این به نوعی استعاره از انسان ذورافتاده از اصل خویش است؛ انسانی که به‌واسطه سربچی از آسمان بر زمین فروافتاد و از درگاه الهی رانده شد، اما این رانده‌شدن در خود رجعتی را به‌واسطه درک عشق در نهاد انسان موجب خواهد شد که به شناخت و معرفت می‌انجامد، هرچند نوع عشق زمینی و در میان انسان‌ها خود نیز استعاره‌ای است از عشق الهی، همان یا همان آیه شریفه: *انالله و انا الیه راجعون*.در ادامه تقابل‌های اجتماعی نیز از میان متن در گفتارهای صحنه‌ای که از حیث تبدیل‌شدن به رخداد کامل نمی‌شود، تقابل و درک انسان در شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی (روش زندگی) را بازگو می‌کند، نوعی نگاه عاشقانه که وابستگی کمتری به ظاهر و وابسته به صدا و نگاهی است که جز سرمه‌ای آن را نیاراسته، خاتون همسایه‌ای است با صدایی خوش که می‌خواند و این خواندن و خوانده‌شدن بستر عشقی را فراهم می‌کند که خود در امر متعال برای درک عشق بیش از دیدن و ظاهرشدن موجب رستگاری و کامیابی است. خواندن امری درونی است که از جان مایه می‌گیرد، بی‌نیاز به ظاهر که امری بیرونی است، اما نویسنده و کارگردان شاخصه‌های رفتاری جامعه کنونی در تقابل با رفتارها و نوع زیست گذشته اجتماع را نیز مدظر دارد و به نوعی این موضوع را مطرح می‌کند که عشق‌های قدیم و جدید و رویکردهای به‌اصطلاح مدرن زندگی در درک و بازتاب درک معنوی و مسئولیت انسان در این مسیر چگونه می‌تواند او را به انسانی وارسته و آماده برای زندگی بهتر و در نهایت وصل به معشوق که همان خداست منجر شود، رویکرد فلسفی نمایش با توجه به جنبه‌های شرقی گاهی نیز با توسل به فلسفه غربی لایه‌های همسوی این دو نگاه فلسفی را نیز مدظر دارد. نمایش در فضایی تاریک و سیاه با موسیقی خود را به پیش می‌برد، نوا و موسیقی در فلسفه و گاه عرفان شرقی، سیمی که از خود آه نوا و عرفانی که نوای دوست شناخته می‌شود، در این فلسفه و عرفان، «دستی که باید برای بازگشت به او آماده بود و مشق عشق را در زمین برای درکش درک کرد، اما گاهی با نورهایی که سایه‌های بازگیران را در دو طرف صحنه بر دیوار نمایان می‌کند، ما را به یاد فلسفه افلاطون و فرضیه غار او می‌کشاند؛ ما و جهان سایه‌های هشتم که نور تابیده بر ما، ما را موجودیتی می‌پخشند، نور آنجا که نباشد تاریکی است و تاریکی آنجاست که نور نباشد یا جایی که تاریک است به‌واسطه نبودن تاریک است، پس تاریکی وجود ندارد، تنها زمانی که انسان در درک عشق و زندگی معنوی خود برنیاید به تاریکی گرفتار می‌شود که به نگاه و نظر کارگردان این اتفاق در انسان امروزی به‌واسطه مدرگرایی و رفتار و کردار بیشتر نمود یافته است و این نمود در جامعه امروزی اجتماع مدزده نیز به‌وضوح قابل درک است و کارگردان با زیرکی شاید قصد انتقاد رویکرد مدرکی اجتماعی و نبود درک صحیح درباره مقوله‌های مدرن در جامعه سنتی امسروز را دارد و درپی آن اشاره به نمایش سنتی روحوضی و سیاه‌بازی که دبیری آن آن نمی‌گذرد، در تقابل تئاتر مدرن که به‌نوعی با عدم شناخت صحیح در ال‌الزار این زمان به صحنه می‌رفته و این روند کج‌رودارمزیز در درک صحیح تئاتر غربی و به‌نوعی مدرن در نابسامانی تئاتر امروز را یادآور می‌شود، تئاتری که همسو با نیازهای فرهنگی و درک صحیح از هویت اجتماعی مردم راه خود را به‌درستی بازنیافته است که کالایی فرهنگی با شماییل و شاخصه‌ای برای برقراری رابطه صحیح با ماهیت اجتماعی خود باشد تا در یک صحیح بستر اجتماعی موجود به نقش آفرینی بپردازد و رسالت دیگه خود را بازابد.

مناسبات قدرت در فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده»

قانون حاشیه



پیمان حمیدی پژوهشگر سینما

«مغزهای کوچک زنگ‌زده» (هومن سیدی، ۱۳۹۶) با تک‌گویی شخصیت اصلی‌اش «شاهین» (نوید محمدزاده) آغاز می‌شود که آن را روی تصویر آهسته هورام «شکور» (فرهاد اصلانی) و زبردستان زنجیر و قمه‌به‌دستش به سمت جایی نامعلوم می‌شویم؛ تک‌گویی‌ای که هم گشایشی برای روایت فیلم است و هم کلیدی برای فهم معنای متن: «میگن اگه چوپان نباشه، کوسفندها تلف میشن یا کم میشن یا گرگ بهشون می‌زنه یا از گرسنگی می‌میرن؛ چون مغز ندارن. هر کی که مغز نداره به چوپان احتیاج داره، به چوپان دلسوز. چوپان حکم پدر کوسفندها رو داره؛ آدم بدون چوپان هیچی نیست. این چوپانه، ما همه کوسفنداشیم؛ اون به ما میگه کی بریم، کجا بریم، چی کار کنیم، کی بشنیم، کی باشیم، کی بمیریم». این صحنه بیان استعاری وضعیت شخصیت‌های فیلم و مناسبات قدرت در میان آنهاست. «مغزهای کوچک زنگ‌زده» در حاشیه تهران و در یک به‌اصطلاح «حلبی‌آباد» روایت می‌شود. اینکه شاهین خود و دیگر زبردستان شکور را «کوسفند» می‌خواند، در پیوند با زندگی شبه‌بدوی آنها و رویکرد تاتوارلیستی فیلم در ترسیم این زندگی قرار می‌گیرد. آنها فرزندان رهاشده‌ای هستند که شکور از کودکی سرپرستی‌شان را برعهده گرفته است و در ازایش، آنها در آشپزخانه تولید مواد مخدر و مشغول خدمت شده‌اند. بنابراین، آنها در بند جبر غرایز و محیط هستند: تولد ناخواسته، رهاشدگی، بزرگ‌شدن بدون پدرومادر، رشد در محیطی بسته، فقر اقتصادی و فرهنگی و تسلیم و اطاعت محض و ناگزیر در برابر پدرخوانده‌شان. پس همان‌طور که کوسفند جبرا در خدمت چوپان است و صرفا کارکرد اقتصادی‌اش اهمیت دارد، اهمیت شاهین و دیگران نیز در کارکرد اقتصادی‌شان برای شکور است: چوپان به کوسفندانش آب و غذا می‌دهد تا پرورش‌شان کند و با فروششان کسب درآمد کند؛ شکور نیز شاهین و دیگران را سرپرستی می‌کند و به خدمتشان می‌گیرد تا از نتیجه کار آنها، به سود فراوان فروش مواد مخدر دست یابد. بر این اساس، آنها نه اراده‌ای برای خارج‌شدن از سلطه شکور دارند و نه امکانی دیگر برای انتخاب؛ آنها زندانی همیشگی «حاشیه تهران» و «حاشیه قدرت» هستند. قدرتی که آنها در حاشیه‌اش قرار دارند همان چوپان دلسوزی است که به قول شاهین، «حکم پدر کوسفندها را دارد». در حضور پدری پیر و معتاد و ازکارافتاده و مادری مریض‌احوال، فرزند و پسر بزرگ خانواده همه‌کاره است: شکور، هم رئیس خانواده است و هم رئیس فرزندخواندگانش در آشپزخانه؛ او، هم برادر بزرگ خانواده است و هم «برادر بزرگ» [i] (Big Brother) جامعه‌ای کوچک که در حاشیه ساخته است. بی‌اعتنا به سلطه تهران (مرکز) بر حاشیه (حلبی‌آباد او و زبردستانش)، او جامعه‌ای کوچک با مناسباتی پدرسالارانه ایجاد کرده و خود در رأس آن قرار گرفته است و هم مستقیم و هم با سلسله‌مراتبی از واسطه‌ها، رفتار و گفتار اعضای این جامعه را کنترل ز می‌کند. باین‌حال، این کنترل‌شدن به معنای کنش یک سوبیه مبتنی‌بر اعمال زور نیست: او شکلی از «مراقبت و تنبیه» (discipline and punishment) را برقرار کرده است؛ همان‌طور که شاهین تاکید می‌کند، شکور چوپانی دلسوز است و در عین «استبداد»، به فرزندخواندگانش «عنایت» هم دارد؛ «برادر بزرگ» به رمه‌اش سرنیاه و معاش و امنیت می‌فروشد و درمقابل، زمان و نیروی کارشان را می‌خرد. باین‌حال، مراقبت او از فرزندان

رهاشده و بی‌سرپرست مشروط به اطاعت محض آنان از او و قرارگیری‌شان در نظم شکل‌گرفته به دست اوست. بنابراین، زبردستان نه صرفا بر اثر اعمال زور از سوی شکور، بلکه بیشتر با رضایت خود و به منظور برخورداری از مراقبت او به این نظم تن می‌دهند؛ زیرا خروج هرکدام زبردستان از این نظم به معنای قطع حمایت و مراقبت شکور از آنان و تنبیه‌شان به دست اوست. برجسته‌ترین و هولناک‌ترین نمود این قطع مراقبت و اعمال تنبیه در فیلم، خفه‌شدن «شهره» (مرجان اتفاقیان)، خواهر شکور، به دستور او و به دست برادر نوجوانشان، «شهرز»، است. شاهین در تک‌گویی آغاز فیلم علت وابستگی مطلق کوسفندان به چوپان را بی‌مغزبودن آنها می‌داند. در فیلم، استعاره بی‌مغزبودن کوسفندان در ناتوانی ذهنی و عملی زبردستان شکور برای کسب استقلال اقتصادی و خروج از وابستگی به او نمود یافته است. درواقع، هم جبر محیطی و هم اعمال غیرمستقیم قدرت از سوی شکور مغزهای آنها را «کوچک» و «زنگ‌زده» کرده است: کوچک بودن مغز اتفاقی خارج از اراده انسان است و در اینجا بر ناتوانی جبری افراد دلالت دارد و زنگ‌زده‌بودن مغز نیز استعاره‌ای از پذیرش قدرت اعمال‌شده از سوی شکور بر زبردستان است.در نتیجه، کوچک و زنگ‌زده‌بودن مغزهای زبردستان عامل بسط دایکتیکی قدرت در این جامعه حاشیه‌ای است: شکور با اعمال قدرت بر زبردستان و سلب امکان خروج آنها از نظم مراقبتی، بر اقتدار و نظارت خود می‌افزاید؛ زبردستان هم با باور به ناتوانی خود برای خروج از این نظم، خود را در جایگاه سوزنده نقش‌پذیر تعریف می‌کنند و در عوض، از امنیت معاش برخورداری می‌شوند. در این میان، دو شخصیت به این نظم تن نمی‌دهند و در مقابلش برمی‌خیزند: شهره و شاهین. شهره متفاوت با سایر زبردستان شکور است؛ او استقلال اقتصادی دارد و در یک آرایشگاه در تهران کار می‌کند. همین کار او در آرایشگاه در تقابل با دنیای پیرامونش قرار می‌گیرد؛ او به زیانکردن دیگران -و نیز خود- می‌پردازد، درحالی‌که دنیای خانواده و محل سکونتش نیز از زشتی‌ها و پشتی‌های ظاهری و رفتاری است. همین عوامل او را از رمه مغزهای کوچک و زنگ‌زده جدا می‌کند؛ او هم میل و اراده برای خروج از نظم مراقبتی شکور را دارد و هم در حال افزایش توان خود (استقلال اقتصادی) برای این کنشگری است. اما -همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد- خروج یا حتی تلاش برای خروج از نظم مراقبتی شکور روی دیگر سکه «برادر بزرگ» را عیان می‌کند: تنبیه، خبر انتشار فیلمی از شهره در ماشین‌های پلیس بلند در حال نشان‌دادن موی هفت‌رنگ خود به مردی غریبه گناهی ناخوشودنی است و تنبیهش نه‌تنها خروج از نظم مراقبتی او که خروج از زندگی است: به دستور شکور، شهرزور خواهرش را خفه می‌کند. اما درست در همین بخش از فیلم که ظاهرا اوج اقتدار و بی‌رحمی شکور را نمایش می‌دهد، این اقتدار شروع به ترک‌خوردن می‌کند: قبل از دفن جسد خواهرش، به او خبر می‌رسد که پلیس در آستانه حمله به آشپزخانه‌اش است. در دقایق درگیری مسلحانه شکور و زبردستانش با پلیس، شهره جان دوباره می‌یابد و به زیرزمین خانه پناه می‌برد. این زنده‌شدن و نیز فرار او به همراه دوست مورد اعتماد شاهین که از گذشته به شهره علاقه‌مند بوده است، هم‌زمان تنبیه و پاداش خروج از نظم مراقبتی را دلالت می‌کند: تنبیهش ازدست‌دادن خانواده است و پاداشش راهیای از قدرت سلطه‌گر و داشتن آزادی عمل و امکان بازتعریفی از خود و زندگی نه در جایگاه سوزنه نقش‌پذیر، بلکه در جایگاه عامل کنشگر. دیگر شخصیتی که برای خروج از نظم مراقبتی شکور تلاش می‌کند، شاهین است. او دمام در پی متقاعدکردن شکور برای ارتقای جایگاهش در تشکیلات ساخت و فروش مواد مخدر است، اما شکور به او بی‌اعتماد است. پس از

مروری بر آلبوم‌های موسیقی براساس اشعار سهراب سپهری

انتشار مینای مهتاب در نودمین زادروز شاعر



«هشت کتاب» او در دسترس دوستدارانش قرار گیرد.تاکنون سه قطعه از آلبوم صوتی مینای مهتاب با عناوین «ندای آغاز»، «واحدهای در لحظه» و «آل»، به صورت دیجیتال منتشر شده و ایک هم‌زمان با انتشار نسخه فیزیکی اثر پاداشده که مقارن با نودمین زادروز سهراب سپهری نیز هست، قطعه دیگری از آن با عنوان «سوره تماش» منتشر می‌شود.

در گلستانه: «در گلستانه» را هوشنگ کامکار ساخته و شهرام نظری خوانده است. کوشش آهنگ‌ساز در این مجموعه بر این بوده که موسیقی را تا حد امکان در خدمت به‌سویزکنیدن تابلوهای نقاشی موجود در شعر سهراب، روایت کند. آلبوم «در گلستانه» را در فروردین ۱۳۶۶ که به مناسبت شصتمین سالگرد تولد سهراب سپهری تولید شده است. این اثر دارای ۱۴ قطعه است و ارسلان (ویلن)، بیژن (دف)، اردشیر (کمانچه)، ارژنگ (تنبک) و اردوان کامکار (سنتور)، دیگر عضوهای خانواده کامکارها بوده‌اند که با نوازندگی خود، هوشنگ کامکار را در ساخت این اثر یاری کرده‌اند. نکته جالب این آلبوم، شعرهایی از سهراب است که خودش آن‌ها را ضبط کرده‌اند. این آلبوم ۹ قطعه دارد که تنبیه هم آنها را هم راشدی و آزاده‌رام انجام داده‌ان. تنبیس ویژگی‌های این آلبوم، حضور نوازندگان سوندی است که نوازندگی ویلن، فلوت، بیس، درام و ویولا را بر عهده داشته‌اند که بر همین اساس روی جلد آلبوم چنین درج شده است: گاری از گروه ایرانی - سوندی فانوس». همچنین ضبط آلبوم در سوند انجام شده و پیش آن را شرکت ارغون در ایران عهده‌دار بوده است. در آلبوم «ندای آغاز» قطعه‌هایی مانند «آهل کاشانم»، «من به مهمانی دنیا رفتم»، «باغ ما» و «دور و ظلمت» وجود دارد و الهام قلعه‌ای نیز در برخی قطعه‌ها همخوان بوده است.

خانه دوست کجاست: «خانه دوست کجاست»، عنوان آلبومی از علیرضا افتخاری و مهدی تاری است که زمستان ۱۳۹۲ در مؤسسه نغمه‌های ماندگار ایرانیان منتشر شد. این آلبوم با صدای علیرضا افتخاری و آهنگ مهدی تاری بر اساس شعرهای سهراب سپهری منتشر شد. تاری جوان که خود اهل کانان است، تا پیش ازاین کاری تولید نکرده بود و آلبوم خود را به خواننده‌ای داد که



درگیری مسلحانه شکور با پلیس و زندانی‌شدن او و شهرزور، غیاب برادر بزرگ‌تر به شاهین فرصتی برای جانشینی شکور و تغییر مناسبات قدرت در میراث او می‌دهد. اما درست هنگامی که او در ملاقات با شکور در زندان در مقابلش می‌ایستد و برای نخستین‌بار از فرمان‌هایش سربچی می‌کند، ناتوانی این انسان‌ها در برابر جبر زیستی بار دیگر عیان می‌شود: شکور اعلام می‌کند که شاهین فرزندخوانده این خانواده بوده است و به دلیل نداشتن اشتراک خونی، شایسته راست جامعه حاشیه‌ای بعد از اعدام شکور نیست. در مناسبات پیامدش این جامعه حاشیه‌ای، قدرت حقی موروثی است؛ بنابراین شکور برادر نوجوان خود شهرزور را برای جانشینی خود مناسب‌تر از شاهین جوان می‌داند و با بی‌تقصیر معرفی‌کردن شهرزور در درگیری مسلحانه و پذیرفتن حکم اعدام، زمینه آزادی برادر نوجوان را فراهم می‌کند. در پایان و هم‌زمان با خراب‌شدن خانه‌های این حلبی‌آباد با بولدوزر و کوچ ساکنانش درگیری مسلحانه به سمت نیروهای پلیس شلیک می‌کند، به همان اندازه در ناتوارلیسمی که همه عناصر این فیلم را به هم پیوند می‌دهد، تقابل شاهین و شهرزور تقابل امکان و عدم امکان چوپان‌بودن و رمه‌بودن بر مبنای جبر وراثتی و محیطی است. به نظر می‌رسد در دنیای بسته‌ای که شخصیت‌های این فیلم را اسیر کرده، هم سلطه‌گری و هم سلطه‌پذیری سرنوشت ناگزیر آنهاست: شهرزور نوجوان که چاقو می‌کشد، خواهرش را خفه می‌کند و در درگیری مسلحانه به سمت نیروهای پلیس شلیک می‌کند، به همان اندازه در بند جبر وراثت و محیط است که شاهین جوان که موسیقی گوش می‌کند، در وان شکسته، حمام آفتاب می‌گیرد و در مقابل حمله پلیس، مخفی می‌شود. بر این اساس، ظاهرا سرنوشت گریزن‌ناپذیر شهرزور ادامه راه شکور و تبدیل‌شدن به یک «برادر بزرگ» دیگر است و سرنوشت جبری شاهین معلق‌بودن در میان میل به کسب و اِعمال قدرت و ناتوانی‌اش در انطباق خود با الزامات آن. «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، برخلاف سنتن رایج در سینمای ایران، حاشیه تهران را در مرکز توجه قرار می‌دهد و آن را نه به منزله «دیگری» مرکز، بلکه به‌مثابه فضایی خودبسنده تعریف می‌کند. این حاشیه قوانین ویژه خود در اِعمال و بسط قدرت را دارد و بی‌اعتنا به قدرت مرکز است. حمله پلیس به آشپزخانه شکور یعنی مرکز ثقل این حاشیه شهر و نیز تخریب آنجا و خانه‌ها به معنای تسلیم حاشیه در مقابل مرکز و ادغامش در آن نیست: شهرزور نوجوان، سرشار از خشم و نفرت، می‌آید تا احتمالا حاشیه‌ای جدید با نظمی جدید برای اِعمال و بسط قدرت بسازد تا مانند شکور، خود در مرکز این حاشیه قرار گیرد و در جایگاه «برادر بزرگ» جدید، نظمی تمامیت‌خواه را برقرار کند؛ نظمی که شاید دیگر نه مبتنی بر مراقبت، بلکه سراسر تنبیه باشد.

آلبوم‌های پرشمار در کارنامه هنری‌اش به چشم می‌خورد. علیرضا افتخاری «خانه دوست کجاست» را با احساسی که همیشه در صدایش موج می‌زند، خواند و کار را شنیدنی کرد. «خانه دوست کجاست»، آلبومی در ژانر موسیقی سنتی است و هفت قطعه در مایه دشتی، بیات اصفهان، نوا و ماهور دارد که شش قطعه را خواننده خوانده و قطعه پایانی را محسن حیدری دکلمه کرده است. این‌جمله تصنیف‌های این آلبوم می‌توان به «آب را گل نکشیم»، «در گلستانه» و «خانه دوست کجاست» اشاره کرد.

مسافر شکیبایی: آلبوم موسیقی «مسافر» با صدای زنده‌یاد «خسرو شکیبایی» با محوریت اشعار سهراب سپهری و به آهنگ‌سازی و تنظیم محمدرضا احمدیان تهیه‌کنندگی صدراالدین حسین‌خانی یکشنبه ۲۲ آقشد ۹۵ منتشر شد.زنده‌یاد «خسرو شکیبایی» در این اثر موسیقایی به‌عنوان راوی، اشعار «سهراب سپهری» را قرائت می‌کند و در واقع آخرین اثر این هنرمند به شمار می‌رود که پس از نخستین بار منتشر شد. این اثر از همان سال‌ها و هم‌زمان با تولید آثار دیگر این بازیگر سرشناس با محوریت اشعار «سهراب سپهری» ضبط شده است. پیش‌ازاین نیز این دکلمه‌ها در آلبومی با ۱۶ آهنگ به نام «سهراب» و با صدای خسرو شکیبایی منتشر شده بود.فهرست آهنگ‌ها: رگ پنهان، منظومه مسافر، سهراب قشنگ، سهراب حماسه، سهراب هفت‌ساله، سهراب روشن، سهراب فترل، سهراب مسافر، آب، واحدهای در لحظه، جنبش وازه‌زیست، سایبان آرامش ما ماییم، سهراب، به باغ همسفران، صدا کمر مرا و غربت.نوازندگان که در آلبوم موسیقی «مسافر» به هنرنمایی پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: پیانو، آندرانیک آرومانیان، ویلن: هامپون رحیمیان، ارسلان کامکار، خاجیک بابائیان و ابراهیم لطفی، ویولا: سیاوش ظهیرالدینی، ویلنسل: کریم قربانی، کنترباس: زنده‌یاد علیرضا خورشیدفر، سینتی سائیز: محمدرضا احمدیان، ضبط موسیقی: استودیو بل، صدابراز: منوچهر راحی و ایرج فهیمی، همخوان: الهه حمیدی، ریما نوزاد و تسرین عمران.

ابیات تنهایی احمدی: آلبوم «ابیات تنهایی» دکلمه زیبایی از اشعار سهراب است که با صدای احمدرضا احمدی گوش‌نواز شده است. موسیقی آن را فریبرز لاجپنی ساخته است که فضایی آرامش‌بخش و تمی آرام و غم‌انگیز دارد. ندای آغاز، نیلوفر، سفر، بی‌پاسخ، داسوسا، واحدهای در لحظه، روشنی، من‌گل‌آب، آفتابی، به باغ همسفران، مسافر، آب، واحدهای در لحظه، قطعه‌ای این آلبوم است که گوش سیردن به آنها خالی از لطف نیست.

از اهالی امروز: **اسکویی:** دکلمه اشعار سهراب سپهری با صدای مهرداد اسکویی در سال ۹۲ منتشر شد. این سومین انتشار صوتی اشعار این شاعر بزرگ معاصر بود. آلبوم موسیقی اشعار سهراب با عنوان «از اهالی امروز» به آهنگ‌سازی رضا نازفر در روز درگذشت سپهری، یکم اردیبهشت ۹۳ رونمایی شد. آلبوم موسیقی «از اهالی امروز» دربرگیرنده دو لوح فشرده با برگزیده‌ای از ۱۳ اثر سهراب سپهری است.

قطعات پرانگنده: قطعات دیگری از سهراب سپهری نیز بوده‌اند که با صدای بسیاری از هنرمندان شنیده‌ایم. از آن جمله می‌توان به «تصنیف نپایش» استاد محمد شجریان در آلبوم سرود مهر، آهنگ «زیر بارون» از آلبوم «حال من تو بی» به صدای علیرضا عصار که بخشی از شعر صدای پای آب را در آن گنجانده، «سپید» و «سیاه» از آلبوم فاصله محمد اصفهانی، آوای عشق و... اشاره کرد.

زیر آسمان فیروزه ای

نمایش آثار بزرگان سینمای ایران در سینماتک خانه هنرمندان
گروه هنر: سینماتک خانه هنرمندان ایران در فصل‌های پاییز و زمستان گزیده‌ای از بهترین آثار سینمای ایران را با کیفیت عالی به نمایش خواهد گذاشت که از این میان می‌توان به فیلم‌هایی از بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، ناصر تقوایی، فریدون کلسه، بهمن فرمان‌آرا، داریوش مهرجویی، ابراهیم گلستان، ساموئل خاچیکیان و علی حاتمی اشاره کرد.
ثبت‌نام فصل جدید سینماتک خانه هنرمندان ایران نیز آغاز شده است. بر این اساس دوشنبه، ۱۶ مهر، فیلم «زن‌بورک» به کارگردانی فرخ غفاری، محصول سال ۱۳۵۴ نمایش داده خواهد شد و پس از آن نیز نشست نقد و بررسی فیلم با حضور پرویز جاهد برگزار می‌شود.
«زن‌بورک» از فیلم‌های موج‌نوی سینمای ایران است که برای اولین‌بار با کیفیتی مطلوب در خانه هنرمندان ایران به نمایش در خواهد آمد. در ادامه برنامه‌های مهرماه سینماتک خانه هنرمندان ایران، دوشنبه، ۲۳ مهر، فیلم «گوزن‌ها» به کارگردانی مسعود کیمیایی، محصول سال ۱۳۵۳، روی پرده می‌رود.
در آخرین برنامه مهرماه نیز دوشنبه، ۳۰ مهر، فیلم «مغول‌ها» به کارگردانی پرویز کیمیای، محصول سال ۱۳۵۲ به نمایش درمی‌آید.
دوشنبه، هفت آبان، فیلم «واقعۀ کربلا» به روایت تاریخ طبری، به کارگردانی محمدرضا اصلانی، محصول سال ۱۳۷۸ و «اربعین» -به کارگردانی ناصر تقوایی، محصول سال ۱۳۴۹، روی پرده خواهند رفت.
دوشنبه، ۱۴ آبان، فیلم «باد صبیح» به کارگردانی آلبرت لاموریس، محصول سال ۱۹۶۹ به نمایش درمی‌آید.
پس از آن دوشنبه، ۲۱ آبان، فیلم «اسرار کنج دره جنی» -به کارگردانی ابراهیم گلستان، محصول سال ۱۳۵۳ نمایش داده می‌شود.
دوشنبه، ۱۲ آذر، «داستان‌های مولوی اثر علی حاتمی، محصول سال ۱۳۵۲ با «سه ماه تعطیلی» -به کارگردانی شاپور قریب، محصول سال ۱۳۵۶، روی پرده می‌رود.
دوشنبه، ۱۹ آذر، فیلم «سایه‌های بلند باد» اثر بهمن فرمان‌آرا، محصول سال ۱۳۵۶ به نمایش درمی‌آید.
در آخرین برنامه سینماتک خانه هنرمندان ایران نیز دوشنبه، ۲۶ آذر، فیلم «سفر به سرزمین آرتور رمبو» -به کارگردانی داریوش مهرجویی، محصول سال ۱۹۸۳، روی پرده می‌رود.
سینماتک خانه هنرمندان ایران- در برنامه دی‌ماه خود فیلم‌هایی از جلال مقدم، ناصر تقوایی، فریدون کله و سهراب شهیدنالت را نمایش خواهد داد.
بر این اساس دوشنبه، سوم دی، فیلم «فرار از تله» -به کارگردانی جلال مقدم، محصول سال ۱۳۵۰، روی پرده خواهد رفت.
دوشنبه، ۱۰ دی، فیلم «صادق کرده» اثر ناصر تقوایی، محصول سال ۱۳۵۱ به نمایش درمی‌آید.
دوشنبه، ۱۷ دی، فیلم «کدو» به کارگردانی فریدون کله، محصول سال ۱۳۵۴ نمایش داده خواهد شد.
در آخرین برنامه دی‌ماه نیز دوشنبه، ۲۴ دی، فیلم «در غربت» اثر سهراب شهیدنالت، محصول سال ۱۳۵۴، روی پرده می‌رود.
پس از آن در برنامه بهمن‌ماه سینماتک خانه هنرمندان ایران، دوشنبه، اول بهمن، یکی از فیلم‌های «طوفان در شهر ما» -یا «دلهره» -به کارگردانی ساموئل خاچیکیان، روی پرده خواهد رفت.
دوشنبه، هشتم بهمن، نیز فیلم «سرایدار» اثر خسرو هریتاش، محصول سال ۱۳۵۵، نمایش داده می‌شود.
سینماتک خانه هنرمندان ایران پس از پایان جشنواره فیلم فجر و در روزهای ۲۵ تا ۳۰ بهمن گزیده‌ای از بهترین فیلم‌های این جشنواره را به نمایش می‌گذارد.
زمان نمایش فیلم «رگبار» اثر بهرام بیضایی که نمایش آن به تعویق افتاد و همین‌طور سه فیلمی که در ماه اسفند نمایش داده می‌شود، در طول دو فصل برنامه «بازی بزرگان» اعلام خواهد شد.

● مدیر اجرایی طرح «سینما اشاره» گفت: هفت اثر سینمایی برای جامعه‌های ناشنوایان دوبله و تاکنون اکران شده است. به گزارش روابط‌عمومی

بنیاد سینمایی فارابی، «امیراسماعیل تهرانی» با اشاره به تلاش‌های «سهاله برای راه‌اندازی «دوبله اشاره» اظهار کرد: اگر حمایت مدیرانی همچون: مهندس مجید مسیحی، مدیرعامل مؤسسه سینماشهر و محمدرضا فرجی، مدیرکل سینمای حرفه‌ای نبود، شاید امروز «دوبله اشاره» فیلم‌های سینمایی اتفاق نمی‌افتاد. وی ادامه داد: تاکنون هفت فیلم با همراهی مؤسسه سینماشهر و حمایت بنیاد سینمایی فارابی برای تاکنون دوبله اشاره شده و این دوبله‌ها از سوی نمایندگان ناشنوایان به تأیید رسیده و مجوز دوبله این فیلم‌ها صادر شده است. بهمن اجرایی سینما اشاره همچنین از تلاش برای چاپ کتاب هنر دوبله اشاره به همت بنیاد سینمایی فارابی خبر داد و بیان کرد: فیلم‌های «نگار»، «به وقت شام»، «هزار پا»، «اکسیدان»، «آینه بغل»، «چهارراه استامبول» و «نگزاس» دوبله اشاره شده است.